

کانون وکلا

سال نهم

فروردین و اردی بهشت ماه ۱۳۳۶

شماره ۵۴

محمود سرشار

قسمت شانزدهم

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

پیدایش خط و عوامل آن

چه عواملی اسلوب خط را تشکیل میدهد

جعل چیست و برای کشف آن چه باید کرد

در شماره ۵۱ به رؤس مسائل علمی جدید درباره علائم بیماریهای روحی در خط اشاره گردید تا خوانندگان گرامی پس از مطالعه و تأمل دریابند که علماء و دانشمندان در چه خطوطی برای کشف حقیقت سیر کرده و تاجه حدی دایره معلومات را پهناور نموده و روز به روز بر وسعت آن می افزایند تا ورقی نو و باب تازه ای در علوم و فنون باز و بشر را به روشنائی علم عروج دهند .

ولی بر عکس مادایره تحقیق و مطالعات را در کلیه امور محدودتر ساخته و فقط به اسقاط تکلیف و رجز خوانی می پردازیم و به دانشهای عامیانه اکتفا کرده و انتظار داریم از این روش تحول و تغییری در کلیه شئون حیاتی ما دست دهد .

سازمانهای ما بدست دو مستحفظ سپرده شده است یکی جهل و دیگری بی تقوایی و آنچه را که پدران ما ساخته اند به تخریب آن دست میزنیم و هر چه از جامعه بعنوان امانت بما سپرده شده است در صدد تصاحب و تملک آن برمی آئیم و چیزی که بحساب نمی آید کشور و افراد آن میباشد .

مجال است بانیرنگها و خدعه‌ها و پشت هم اندازیها و هوسرانیها
بتوانیم کاری برای مردم انجام دهیم .

باید با تمام قوا با مجموعهات حیاتی مبارزه نمود و معلومات زمانرا
منظور نظر قرار داد تاراه سیر و سلوک عقلی برای ما فراهم شده و نتایج
حاصله از آن عاید جامعه و کشور گردد .

سیر در مدرکات دنیای کنونی مارا بسر منزل مقصود میرساند .
معرفت در میان هر قوم بمنزله چراغی است که از طبیعت همان قوم
روغن میگیرد .

این است یگانه سر طلوع و افول تمدن و بقاء و زوال اقوام
و ملل دنیا .

زنده بی معرفت در حکم مرده بوده و قوم بی دانش به مثابه قالبی
بیروح میباشد .

هر جامعه‌ای که بطرف کمال نرود محکوم به زوال است .
با آنکه شش هزار سال است از عمر کشور ما میگذرد شدائد در کلیه
شئون حیاتی ما افزون یافته و بصورت رنج و محنت و نومیدی در آمده
باز هم تکیه کلام ما این است که برای اصلاحات وقت لازم است و با این فرصت
کم نمیتوان توقعات زیاد ملت را عملی نمود .
وقتی آنگه شوی از حال دلم ای صیاد

که بکنج قفسم نیست بجز مشت پری
در صورتیکه امریکا با این عمر یکصد و هشتاد ساله خود در نتیجه
کار و فعالیت چشمان افراد جهانرا از ترقیات مادی و معنوی خود خیره
کرده و عظمتی را ایجاد نموده است که تمام عالم سر تعظیم در مقابل آن
فرودمی‌آو رند .

با این عوامل از قبیل مجلات مفتضح و فیلمهای مخرب اخلاق
و قمارخانه‌ها که در کشور ما وجود دارد و کلیه افراد اعم از مرد و زن
و اطفال مارا آلوده نموده محال است جامعه ما روی عافیت به خود به بیند
و ما را در طریق علوم و فنون بیندازد و کسی هم به فکر چاره جوئی
نبوده بلکه برعکس در تقویت و بسط آن سعی و کوشا میباشند .

این فساد اخلاق و عقب ماندگی از قافله تمدن و فلاکت و بدبختیها
و هرج و مرج مولود اجتماع ماست و کلیه امور ما از همین جامعه باید
الهام بگیرد .

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

بشر تقریباً کلیه مسائل مربوطه بکره ارض را حل نموده و امروزه میخواهد بکرات دیگر دسترسی پیدا نماید مناسفانه در کشور ما با اخذ انواع مالیاتها و عوارض و وجوه و عناوین دیگر و کمکهای خارجی و وامها و سایر درآمدهای حاصله از منابع ارضی هنوز موضوع آب - گوشت - روشنائی سوخت - تسطیح راهها و وسایل ارتباطیه و موصلات که از ضروریات ابتدائی بشر و از مسائل پیش پا افتاده امروزه دنیا بشمار میرود جزء برنامه های اصلاحی دولتها قرار گرفته و تحت آزمایش و مطالعه میباشد در صورتیکه تمام کشور های عالم اعم از متمدن و عقب افتاده از تمام این عوامل حیاتی به نحو اتم و اکمل استفاده مینمایند .

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کویچه ایم
خداوند در سوره کهف در آیات ۱۰۰-۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ چنین میفرماید:

و عَرْضَا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِینَ عَرْضَا - الَّذِینَ كَانَتْ اَعْیُنُهُمْ فِی غَظَاةٍ

عَنْ ذِكْرِی وَكَانُوا لَا یَسْتَطِیْعُونَ سَمْعَا .

قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا - الَّذِینَ ضَلَّ سَبِیلُهُمْ فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا

و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا .

جهنم را جایگاه و محل سکونت کافران قرار دادیم - این افراد کسانی هستند که پرده در مقابل چشمان بوده و به شنوائی قادر و توانا نمیباشند - بگو به آنها که از اعمال بیهوده و زیان آمیز خود آگاه هستید - زیرا سعی و کوششتان در دوره حیات بی فایده و عبث بوده و بتصور خود کارهای نیکوئی انجام میدهید .

تا رذائل نفس در ما وجود دارد محال است چشمان مرمود ما حقیقت را دریابد .

حافظ میگوید

رویش به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست

سعدی میگوید

حقیقت سرائی است آراسته هوی و هوس گردد برخاسته
نیستی تو جائیکه برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست سرد
تاموقعی که غبار و زنگار نادانی و فساد از صفحه آئینه چشم و دلهای
ما ردوده نشود محال است به مشاهده جمال ربوبیت و مظاهر آن نائل شویم .

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

ملیونها روشنائی و معرفت در کمون اشیاء نهفته است و در حقیقت در ذرات عالم تابش دارد ولی از نظری دلان و نایبانیان مستور و مکتوم میباشد. همه موجودات گویا و شنوا و حساس و شاعر و جان دارند و در حال تسبیح میباشند و صاحبان و بینایان را مجذوب عظمت خود مینمایند و بی ما ایام را به غفلت میگذرانیم.

یسبح لله ما فی السموات والارض

آلفره دوموسه (Alfred de Musset) نویسنده و شاعر فرانسوی چنین

میگوید:

Dites moi, terre et cieux, dites moi, sombre mer,
Si vous n'éprouvez rien, qu'avez - vous donc en vous,
Oui fait bondir le coeur et fléchir les genoux?

بگوئید بمن ای زمین و ای آسمانها بگوئید بمن این دریای تیره و خروشان.

اگر شما فاقد احساس هستید پس چه چیز است در شما.

که قلب را به تزلزل در آورده و زانوها را خم مینماید.

جلالالدین بلخی همین معانی را در ضمن این اشعار گفته است

جمله ذرات عالم در جهان	باتو میگویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم	باشما ناخرمان ما ناخوشیم
آب و باد و خاک و آتش بنده اند	با من و تو مرده با حق زنده اند

اینکه پس از این انتباه نامه به ذکر دنباله مبحث آثار بیماریهای جسمی که در کشف جعل مؤثر است می پردازیم.

امراض عمومی

آثار تمام بیماریها در خط متعکس و نقش می بندد و علائمی مانند امراض دماغی و عصبی در خط ایجاد نموده که معرف نوع بیماری بوده و هر ناظر و بیننده ای که آشنا بوجود آن علائم باشد میتواند بسهولة به کسالتهای نگارنده آن معرفت حاصل نماید.

علائم و آثار بیماریها در خطوط نویسندگان به شرح زیرین میباشد:

آثار الکلی حاد در خط

خطوط افرادی که به بیماری الکلی حاد مبتلا هستند متضمن علائم ذیل میباشد:

۱ - تاب و پیچ خوردگی حروف و سطور

۲ - انحناء و خمیدگی قاعده کلمات

۳ - بی ترتیبی کلمات و حروف ترمیمیه

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

- ۴ - غیرمنتظم بودن ارتفاعات حروف
- ۵ - بی نظمی فواصل کلمات و حروف
- ۶ - سطر بندیهای بد
- ۷ - تغییرات زیاد در اشکال حروف

آثار بیماری الکلی مزمن در خط

علائم و آثاری در خطوط الکلیهای مزمن مشهود میگردد که بشرح زیرین میباشد:

- ۱ - نقصان تدریجی ارتفاع حروف نسبت به آغاز و پایان نوشته
- ۲ - ظهور ارتعاش منظم و ثابت ودائمی وعمودی در خط و حروف ترسیمیه
- ۳ - تغییر صورت کلمات نهائی
- ۴ - برداشت زیاد قلم و وجود نقطه ولکه ها در کلمات

آثار ورم مفاصل در خط آرتریتسم (Arthritisme)

این بیماری در دوره طفولیت مخفی بوده و بیشتر متوجه افراد بزرگ و سالمند میگردد .

مبتلایان به بیماریهای نقرس - تنگ نفس - مرض تند یادولاب - قولنج کبد - ورم کلیه - صداع - آگزما اغلب به این عارضه مبتلا هستند
افرادی که به این بیماری در دوره طفولیت مبتلا هستند در چهره و سیمای آنان آگزما مشهود میگردد و در بزرگی نیز به سرما خوردگی و رعاف و ورم گلو و حنجره و خارش و سنگ مثانه دچار میشوند و مقدار زیادی آسید اوزیک و آسید اگزالیک در بول آنان ظاهر میگردد .

این بیماری با رژیم غذایی نباتی و شیر - دوغ - ماهی - نان - سبزی خام و میوجات به استثنای اسفناج و ازگیل و بادام و گردو و انگور فرنگی معالجه میگردد و نوشیدن آب خالص و آب ویتل بسیار مفید میباشد .

آثار قلمی این بیماران دارای علائم زیر میباشد:

- ۱ - طرز تحریر آنان سنگین و یک نواخت میباشد .
- ۲ - خطوط آنان افقی است
- ۳ - تشخیص خط درشت آنان از ریز کار دشواری است
- ۴ - رسم الخط آنان درست و کامل نمیشد
- ۵ - عدم وجود نرسی در خطوط آنان

آثار بیماریهای معده در خط

افرادی که مبتلا به زخم و قرچه های معده هستند آثار ترسیمیه آنان دارای خطوط نزولی است و از این طریق میتوان به وجود این بیماری وقوف حاصل نمود .

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

آثار بیماریهای کبد در خط

خطوط اشخاصی که به امراض کبدی مبتلا هستند دارای سطور و خطوطی است که همواره مایل بوده و بطرف پائین متمایل میباشد.

آثار بیماریهای مجاری ادرار در خط

امراض مجاری ادرار انعکاس زیادی در خط داشته و در نیم دایره ذغ ف ق س ش مشهود گردیده و در موقع برگشت خط هنگام ترسیم نیم دایره به سختی معطوف به عقب میگردد.

خط کورها

افرادی که قوه بینائی خود را از دست داده و کور میشوند در نتیجه عادت میتوانند بدون هیچگونه زحمتی بنویسند.

کورهای مادر زاد را علاوه بر تعلیم الفباء مخصوص میتوان به فرا گرفتن مابین تحریر و نوشتن وادار نمود.

کورها برای تحریر مداد را از قلم بیشتر ترجیح میدهند زیرا در موقع حرکت دست برای پیدا کردن دوات ممکن است قلم با مرکب زیاد تراغشته شده و در روی کاغذ لکه هائی بگذارد.

اغلب از کورهای دانشمند برای احتراز از این عمل قلم خود نویس بکار میبرند تا نوشتجات آنان فاقد این معایب بوده باشد
کورها برای سطر بندی منظم راهنمای **ماگنر** (Magner) را که یک نوع مسطری است بکار میبرند.

این راهنما مرکب از یک مقوائی است که در فاصله هر سائتی متر آن یک لولا میباشد هر سطری را که مینویسند تا کرده و به سطر دیگر می پردازند تا نوشته خاتمه پذیرد و بدین ترتیب سطور آن روی یک قاعده و سطح قرار گرفته فقط ارتفاع حروف در معرض تغییر قرار میگیرد.

اگر شخص کور راهنمای مذکوره در فوقرا مورد استفاده قرار ندهد برای احتراز از اینکه سطور نوشته اش روی هم قرار نگیرد مجبور است بدین نحو عمل نماید :

انگشت سیاه دست چپ خود را روی کاغذ میگذارد تا آغاز سطور نوشته معین گردد و انگشت کوچک را طرف چپ قرار میدهد تا قسمت نهائی سطور معلوم گردیده و با تلمس با دست راست در فواصل این دوانگشت مینویسد .

خطوط کورها از نظر شباهت و اسلوب با خطوط دوره بینائی آنان اختلافی ندارد ولی دارای آثاری از قبیل بی ترتیبی و تردید و کندگی و لرزش میباشد و تمرکز خطوط حاکی از این است که دست - ساعد و آرنج روی کاغذ آرام و بی حرکت بوده فقط نوک انگشت با کاغذ تماس پیدا مینماید.

طریقه کشف جمل در عصر حاضر

یک نفر کور موقعی که سیخواهد نقطه‌های حروف و یا مدروی الف بگذارد ممکن است نقطه ومد با حروف تلافی نماید و یا در اطراف و روی حروف و کلمات دیگر واقع شود که معانی کلمات را تغییر دهد و یا کلمه‌ای با حروف و کلمات دیگر برخورد نماید و آنها را نیز غیر خوانا کند و فواصل کلمات هم زیاد و از حد معمول و عادی خارج میگردد .

اگر تحریرات کورها با مرکب صورت گیرد قلم در موقع اصابت با مرکب بیشتر آغشته شده و لکه‌های زیادی در روی کاغذ ایجاد مینماید .

نوشتجات کورها بیشتر به کاغذ تکیه نموده از ترس اینکه مبدا تماس با کاغذ را از دست داده و فواصل آنرا گم نماید و یا اینکه حروف و کلمات غالباً پرنرنگ و یا بهیچوجه دارای رنگ نبوده و در اثر برخورد شدید قلم و کاغذ را پاره و سوراخ مینماید .

حال برای تشحیذ ذهن خوانندگان محترم به شرح مختصری از علل کوری می‌پردازیم .

علل کوری

نمایان‌ترین قسمت مغز ما چشم است که بتوسط دستگاه اعصاب مهمی چه با مغز و چه با سایر احساسات بدن مربوط خواهد بود .

هر چه در محیط خود بی‌بینیم در مراکز بینائی ما آثاری میگذارد که اساس و بنیان زندگی بعدی ما را تشکیل میدهد .

بینائی در پرورش فکر دخالت بیشتری از سایر حواس خواهد داشت .

کلیه احساسات و عواطف قلبی افراد را از قبیل - محبت - نفرت - عشق - غضب و غیره را در چشمهای آنان میتوان خواند و چشم مترجم احساسات و افکار و مکنونات قلبی بوده و بمنزله زبان بین‌المللی میباشد .

کوری بیماری خاصی نبوده و در نتیجه یک سلسله از امراض ایجاد میگردد:

علل کوری بشرح زیرین میباشد .

- ۱ - تراخم (Trachome)
- ۲ - آب مروارید (Cataracte)
- ۳ - آب سبز (Glaucome) که در اثر ازدیاد اوره و آلبومین پیدا میشود .
- ۴ - تاری چشم (Amaurose)
- ۵ - اختلالات اعصاب باصره در نتیجه سیفلیس
- ۶ - ناخنک (Kératite) یا ورم قرنیه
- ۷ - ورم نسج ملتحمه در نتیجه چرک سوزاک و غیره
- ۸ - جرحها و ضربتهای وارده در جنگ و سوانح کار
- ۹ - مرض قند

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

این ضایعات بیشتر متوجه غشاء عصبی چشم از قبیل شبکیه (Rétine) مشیمه (Choroïde) قرنيه (Corné) و زجاجیه (Cristallin) میباشد .
هنر نویسندہ ای اسلوب و شیوہ‌ای دارد که حکایت از خصوصیات اخلاقی و روحی و جسمی و مزاجی او مینماید و این سبکها بشرح زیرین است:

بزرگ - کوچک - بایل - مستقیم - وارونه - صعودی - نزولی - محذب - مقعر - مارپیچ - سیخی - ردیف - سوار شده - مدور - گوشه دار - قوسی و کمانی - حاشیه‌دار - باز - بسته - دنداندار - بندکشیده - متصل - مجتمع - فاصله‌دار - کاهشی - فزونی - نازک - پست - بالا برده - ساده - پیچیده - مرکب - پیش پا افتاده - قانع - مہیج - تندرو - کشیده - بسدود - گرزنی - تیر - ضعیف - محکم - کم مایه - پرمایه - تصاعدی - تناقصی - تند - عجولانه - معلوم - نامعلوم - آویزان - دست برده شده - ناقص - با دقت - مرتب - بی دقت - منظم - غیر منظم - روشن - درهم - مترآکم - فاصله‌دار - چسبیده - گشاد - ثابت - متغیر - متجانس - ناموزون - یک نواخت - جورواجور - موزون - بی ترتیب - متناسب - غیر متناسب - غیر مرتب - گلچین - دیمی - سبک - بریده - سنگین - قرص - شل - بر جسته - تابدار - تیره - جازم - مرده و مشکوک - شکسته - نستعلیق - نسخ - شکسته نستعلیق - الحاقی - حک شده - متشنج و لرزان - نقطه‌دار - بی نقطه - کثیف - فریبندہ - زورکی - چلیپا - کوفی - طومار - جلیل - مجموع - ریاسی - ثلثین - نصف - جوانمی - بسلسل - غبار جلیه - مؤامرات - محدث - مدمج - منثور - مقترن - حواشی - اشعار - لؤلؤی - مصاحف - فصاح‌النسخ - غبار - عهد - معلق - مخفف - مرسل - بسوط - مقور - مزوج - مفتوح - معما - مؤلف - توأمان - معجز - مخلع - دیوانی - سیاق - قرمه - رقا - ترسل ریحانی - ثلث

جعل در امضاء

امضاء و تعریف آن

امضاء عبارت از اسم و علامتی است که در ذیل اسناد و نوشتجات گذارده شده و کاشف از این است که بدلول و مفاد آن مستند به فعل و تصدیق امضاء کننده بوده و یا بر طبق اراده او تنظیم گردیده است.

تاریخچه امضاء

دردوره امپراطوری روم و قرون وسطی امضاء عبارت از ترسیم صلیب و یا حلقه بانگین و یابی نگینی بوده که در آخر نوشتجات و اسناد تنظیمیه بکار میبردند و این عمل بیشتر به افرادی اختصاص داشت که قادر به نوشتن نبودند .

از قرن چهاردهم به بعد مهر را اختراع نمودند و آنرا در ذیل نوشتجات به جای حلقات و صلیب استعمال مینمودند استعمال علامت و اسم از قرن شانزدهم معمول گردید . در ۱۵۵۴ بموجب فرمان **هانری دوم** کلیه افراد ملزم بودند که در موقع تنظیم نوشتجات و اسناد رسمی ذیل آنرا امضاء نمایند و این عمل یکی از تشریفاتنی است که در تنظیم اسناد هم

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

تاکنون معمول و متداول است و کاشف از قصد امضاءکننده بوده که نسبت به مدلول آن وقوف و اطلاع حاصل نموده است .

اغلب کتب خطی و تابلوهای نقاشی و کتیبه‌ها و حجاریها دارای تاریخ و امضاء بوده و معرف سازنده آن میباشد .

اساتید ایتالیائی کمتر به این امر مبادرت مینمودند و اغلب از کارهای آنها بدون امضاء میباشد ولی اساتید مکتب آلمانی و هلندی اسامی خود را در ذیل کارهای خود میگذاشتند تا از این طریق اعمال دستی خود را به مردم معرفی نمایند .

در اسلام هم تنظیم نوشتجات و اسناد بدون امضاء و اثر انگشت صورت میگرفت دلیل بارز آن آیاتی است که در قرآن کریم نسبت به تنظیم اسناد وجود دارد و در سوره بقره آیات ۲۸۲ و ۲۸۳ که آیه اولی از بزرگترین آیات قرآنی است درباره تنظیم نوشتجات و اسناد چنین میگوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَعْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ

بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي

عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَسْتَقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخُسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنَّ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ فليَمْلِكْ وَلِيهِ بِالْعَدْلِ وَأَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ

مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشَّاهِدِ

أَنْ تَضِلَّ أَحَدُهُمَا فَتَذَكَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشَّاهِدُ إِذَا مَدَعُوا وَلَا

تَسْمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَقْضَىٰ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ

لِلشَّاهِدَةِ وَادْنَىٰ الْأَتْرَابِ وَالْأَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ

فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ

وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَاِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمِ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ

بعضاً فلیؤد الذی اؤتمن امانته ولیتق الله ربه ولا تکتموا الشهاده و من یکتها

فانه اثم قلبه والله بما تعملون علیم .

ای کسانی که ایمان آورده اید هر موقعی از کسی وام گرفتید که در موعد معینی بپردازید عمل شما باید مسبوق بنوشته باشد و آن سند بوسیله نویسنده عادل برشته تحریر درآورده شود و نباید از رعایت اصول متعلقه به تنظیم اسناد سرپیچی نمائید و بنویسید آنچه را که تقریر میشود بدون اینکه کسر و نقصانی داشته باشد و اگر صاحب حق مجنون و یا مریض باشد این عمل باید بوسیله ولی و نماینده او برطبق اصول عدالت صورت گیرد و نوشته با حضور دو گواه مرد و در صورت نبودن مرد با حضور یک گواه مرد و دو گواه زن تنظیم شود که در صورت فراموشی هر یک از آنها دیگران را یادآوری نماید و گواهان نباید در موقع ادای شهادت از اظهار حقیقت خودداری کرده و یا آنرا کم و یا زیاد نمایند تا هر گونه شبهه‌ای بکلی مرتفع گردد زیرا رعایت این اصل علاوه بر ازدیاد اعتماد بشهود موجب رضایت خدا هم خواهد بود و اگر معامله بین دو نفر بصورت معاطات صورت گیرد دیگر نیازی به تنظیم نوشته و سند نبوده و نباید بدون جهت اسباب مزاحمت کاتب و گواهانرا فراهم آورد و مبادرت باین امر یک نوع تمرد محسوب شده و باید از خدا ترسید زیرا خداوند آموزگار کل است و بهره‌چیز واقف و آگاه میباشد .

و اگر در سفر باشید و نویسنده‌ای برای تنظیم سند بدست نیاوردید و وثایقی برای استیفای حق خود از مدیون بگیریید و در حفظ امانت نهایت درجه کوشش را بخرج دهید و از کتمان حقیقت پرهیزید زیرا مستکفب بز هکار محسوب شده و خداوند از کمکونات و اعمالش کاملاً آگاه است .

امروز در کلیه صنایع از قبیل جواهر سازی و شیشه گری و ظروف سازی و سایر صنوعات استعمال امضاء معمول بوده و مشتریان اینگونه استعده را از روی امضاء معامله مینمایند .

کلیه امور و نوشتجات و اسناد اشخاص حقوقی و معنوی از قبیل شرکتهای سازمانهای کشوری و غیره با امضاء انجام یافته و این اعمال بوسیله مدیران مسئول و متصدیان و زمامداران صورت میگردد و نمونه امضاء آنان به کلیه سازمانها و بانکها معرفی میگردد .

در تمام کشورها چنانچه در کشور ما هم اخیراً معمول و متداول شده است برای احراز هویت متعاملین کلیه امضات باید در دفاتر اسناد رسمی و یا مراجع صلاحیتدار دیگر گواهی شود تا از هر گونه ادعای تردید و تکذیب و دعوی جعل بصون بوده باشد .

در کلیه بانکها نمونه امضات صاحبان حسابها موجود است و تمام امضات حوالات اعم از برات فته طلب و چک را با آن نمونه‌ها تطبیق مینمایند .

مراقبت و دقت برای متصدیان پرداخت یک امر ضروری است تا در اثر بی‌مبالاتی و بی احتیاطی بخود و سازمانهایی که در آن اشتغال دارند ضرری وارد نسازند لذا برای مزید اطلاعات افراد مذکوره در فوق و سایر خوانندگان محترم به بحث جعل امضاء می‌پردازیم :

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

جعل امضاء و آثار آن

امضات معموله بین سایر اقسام جعل دارای خصوصیات است که برای تشخیص آن وجود کارشناسان فنی را که مجهز به وسائل علمی باشند ایجاب مینماید. امضاء هر کس را میتوان با برداشت قلم در چند نوبت جعل نمود که هر بیننده را در بادی نظر اغفال نموده و نتواند آنرا با امضاء اصیل فرق دهد.

طرائق مختلفه جعل امضاء از قرار ذیل است :

- ۱ - کرده برداری
- ۲ - عمل برگردان
- ۳ - تقلید امضاء به نحو اجبار
- ۴ - تقلید امضاء سهولت و آزادی

این چهار طریقه در مورد جعل نوشتهجات و اسناد در شماره ۱ بحث شده است که برای تکمیل اطلاع ممکن است به شماره مزبور مراجعه نمائید.

اگر با ذره بین امضات معموله دیده شوند معلوم میگردد که دارای آثار لرزشی است که نسبت به خطوط صعودی از دید می یابد ولی نباید آثار این تشنجات را با آثار لرزشهایی که در نتیجه بیماری به اشخاص دست میدهد اشتباه نمود و با کارشناسان است که تفاوت و اختلاف آنها را معلوم و مشخص نمایند.

از طرف دیگر تغییرات در ضخامت خط اعم از درشت و ریز مستمر و دائمی نبوده و غیر متناسب میباشد مگر اینکه با سرعت قلم عمل امضاء انجام گیرد.

برای رفع این معایب جاعلین به پرداخت و اصلاح امضات تقلید شده مبادرت نموده تا به کشف نیرنگ آنان منتهی نگردیده و پرده از اعمالشان برداشته نشود ولی این عمل خود موجب سهولت کشف گردیده و با امتحانات ذره بینی اصالت و عدم اصالت آن محرز خواهد گردید.

نوع دیگر جعل امضاء این است که جاعلین امضاء مسلم الصدور افراد را بدست آورده و از روی آن با کالک کرده برداری میکنند که با امضاء اصیل در بادی نظر اختلافی نداشته ولی در اثر آزمایش معمولیت آنهم مکشوف و معلوم خواهد شد.

تقلید فوری یا تقلید آزاد امضاء

تقلید و جعل فوری امضاء کار جاعلین مجرب میباشد.

برای کشف این قبیل جعلها باید امضاء مسلم الصدور را تهیه نمود که تاریخ آن با تاریخ سند مورد دعوی جعل مقارن باشد زیرا جاعل عارف و آشنا به وضعیت جسمی دست افراد در تاریخهای مختلفه نبوده و ممکن است عوارضی در اثر ابتلاء به بیماریهای جسمی و روحی و عصبی در دست و اعصاب پیدا شود که موجب بروز اختلاف در موقع تطبیق گردیده و حقیقت را بر کارشناسان مکتوم و مستور دارد.

طرز کشف جعل در عصر حاضر

جاعلین امضاء همیشه آنچه را که از امضاء ظاهر و آشکار است بهتر از سایر قسمتهای غیر مرئی که از انظارشان محو گردیده میسازند و همین امر باعث کشف اعمالشان میگردد.

تقلید شکل امضاء

آنچه را که از حیظه قدرت جاعلین خارج است موجب گرفتاری و کشف تقلبشان خواهد گردید و قسمتهائی را که باید در مورد کشف امضاهای مجعوله مورد نظر قرارداد طرز تحریر حروف صعودی و نزولی است زیرا هر حرف از چند خط صعودی و نزولی ترکیب گردیده و تشنج همیشه عارض این قسمتها خواهد شد و در قسمت صعودی حروف لرزش بمراتب زیاد تر از قسمتهای نزولی خواهد بود و با ذره بین کاملاً میتوان به اینگونه آثار وقوف حاصل نمود.

عمل امضاء همیشه کار دست میباشد نه کار چشم و جاعل با چشم امضاء اصیل را می بیند ولی دست او نمیتواند عمل جعل را بخوبی انجام دهد زیرا از عادات و طبیعت او خارج بوده و چیزی که از طبیعت خارج شود متضمن آثاری است که پرده از روی اعمالش بر خواهد داشت.

کیفیت خطوط امضاء

هر امضاء که روی کاغذ ترسیم میگردد دارای قسمتهای ریز و درشت بوده که یک قسمت از آن با سرعت و قسمت دیگر با کندی انجام گردیده و در بعضی از نقاط فشار بیشتر وارد شده و در جهت دیگر کمتر وارد می آید و نقطه آغاز ترسیم حروف امضاء هم با هم تفاوت داشته گاهی مدور و زمانی باز یا بسته و یا بانقطه و بی نقطه میباشد و جعل این خصوصیات برای جاعلین کار دشواری بوده و با ذره بین به تمام این جهات و کیفیات میتوان بسهولت اطلاع حاصل نمود.

در ترسیم هر حرفی موقعی که فشار کم باشد مرکب به رنگ روشن در آمده و در فشار زیاد رنگ آن تیره شده و ضخامت آن از سایر قسمتها زیاد تر میگردد.

رنگ روشن مرکب حکایت از تسریع قلم و فشار کم در موقع تحریر مینماید. اگر سرعت ترسیم رو به کندی و یا فشار بر قلم زیاد گردد فوراً بر ضخامت و تیرگی خط افزوده شده و مرکب بعقب جریان یافته و بطرف قسمتهائی که کم رنگ است متوجه شده و رنگ را در تمام مسیر قلم یکسان مینماید ولی گاهی اتفاق می افتد که در اثر گرما و حرارت مرکب در محل ترسیم خشک گردیده و جریان آن در همان محل متوقف شده و به سایر قسمتهای سری پیدا نکرده و خطوط ترسیم شده را کم رنگ و یا پررنگ و ناجور مینماید.

نوع قلم در ترسیم امضاء آثاری میگذارد که از طرز ترسیم میتوان به نوع و نویسنده آن وقوف حاصل نمود و اگر همان قلم به دست دیگری افتد چون از طرز و نحوه استعمال آن بی اطلاع است در موقع ترسیم امضاء آثاری گذاشته که در موقع تطبیق با امضاء اصیل آشکار و هویدا خواهد شد.

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

برای اینکه آثارخستگی درخوانندگان پیدا نشود بقیه بحث را درقسمت جعل امضاء به شماره دیگرموکول نموده واینکه به ذکر دنباله قسمت قضائی جعل می پردازیم :

جعل مادی

جعل مادی بصورگوناگون درمی آیدکه بشرح ذیل میباشد :

- ۱ - خراشیدن به قصد تقلب
 - ۲ - تراشیدن به قصد تقلب
 - ۳ - قلم بردن بقصد تقلب
 - ۴ - الحاق بقصد تقلب
 - ۵ - محو بقصد تقلب
 - ۶ - اثبات بقصد تقلب
 - ۷ - سیاه کردن بقصد تقلب
 - ۸ - تقدم تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی بقصد تقلب
 - ۹ - تاخر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی بقصد تقلب
 - ۱۰ - الصاق متقلبانه نوشته ای بنوشته دیگر
- این موارد ده گانه ازسه صورتخارج نمیشاند زیرا ازین بردن سندباین سه طریق انجام میگردد.

۱ - الحاق

۲ - حذف

۳ - تغییر

پس جعل مادی متضمن دوچیز میباشد یکی ازین بردن سند موجود و دیگری ایجاد سند ومدرك جدید.

الحاق درموردی است که جاعلی بدون اینکه سنخ و ماده و طبیعت تعهد را تغییر دهدبه شرایط وکفنیات آن می افزاید
تبدیل عبارت ازاین است که رقم وکلمات مورد تعهدرا به رقم دیگر تغییر دهد.
حذف موقعی تحقق پیدا میکند که جاعلی قسمتی را ازین برده بدون اینکه چیزی را جایگزین آن بنماید.

هرکس سفید مهریرا که به او سپرده نشده است بدست آورد واز روی تقلب انتقال یا براثت ذمه یا چیز دیگری که موجب خسارت صاحب امضاء یا مهر شود روی آن بنویسد در حکم جاعل بوده و مستوجب تعقیب کیفری است .
کسی که باحیله وتزویر سفید مهری بدست آورد وروی آن تعهداتی را بنویسد علاوه بر خیانت در امانت مرتکب جعل هم گردیده است.

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

اگر کسی بعنوان طبیب نسخه معمولی بسازد برای اینکه دواهایی که بغیر از نسخه پزشک تحصیل نمیشود بدست آورد عملش جعل محسوب میگردد.

اگر اسم موهومی بعنوان طبیب در نسخه‌ای ذکر گردد این عمل جعل محسوب و هیچ فرقی با نسخه‌های معموله دیگر که دارای امضاء شخص معین و معلومی است نخواهد داشت.

جعل سند بصورت تقلید خطا عم از اینکه امضاء داشته باشد و یا بعنوان آغاز و کمک دلیل بکار برده شود جعل محسوب میگردد.

کسی که امضاء عوضی در دفتر امانات پستی و یا لیست حقوق نموده برای اینکه وجه یا امانتی را بدست آورد و بعد منکر امضاء مزبور شود عملش جعل محسوب و مستوجب تعقیب کیفری است.

هر کس قبضی بر علیه شخصی بسازد و چنین وانمود کند که تعهدی به نفعش نموده است عملش جعل محسوب میگردد.

اگر کسی روی ورقه معافیت دیگری از خدمت نظام وظیفه به جهت نقص عضو اسم صاحب ورقه را محو نموده و اسم دیگری را برای فرار از نظام وظیفه بنویسد مرتکب جعل گردیده و مستوجب پیگرد میباشد.

اگر کسی ظهیر براتیرا قلم زند بمنظور اینکه مجدداً آنرا مورد استفاده قرار دهد عملش جعل محسوب و قابل تعقیب میباشد.

قصده متقلبانه

شرط دوم جعل که مستوجب تعقیب کیفری است قصد متقلبانه میباشد.

قلب حقیقت از روی علم و اراده کافی برای اثبات جرم جعل نبوده و کلیه عملیات باید با قصد مخصوصی انجام گیرد تا قابل تعقیب بوده باشد.

اگر کسی بدون قصد اضرار بغیر امضاء معمولی را زیر تقاضا و یا دادخواستی قرار دهد عملش جعل نبوده و از تعقیب کیفری مصون میباشد.

اگر طبیبی که در جلسه مشاوره طبی شرکت نموده است علاوه بر امضاء خود امضاء یکی از اعضاء شور را که با او در شور شرکت نموده است ذیل صورت مجلس بگذارد و بیمار هم بهر دو نفر آنان اعتماد داشته باشد چون متضمن هیچگونه سوء نیتی نبوده است جعل محسوب نمیگردد.

اگر کسی پروانه ای را که به گمرک میدهد جعل نماید بدون اینکه حقوقی از گمرک تلف شده باشد عملش جعل بشمار نخواهد رفت.

قلب حقیقت فقط بمنظور تحصیل منافع مادی نبوده بلکه ناظر به منافع غیر مشروع و غیر قانونی نیز میباشد.

قلب حقیقت موقعی جرم محسوب میگردد که نتیجه اش اضرار به مال و شئون و شهرت دیگران باشد.

مطابقه کشف جعل در عصر حاضر

قصد موقعی متقلبانه محسوب میگردد که متعاقب اضرا بغير اعم از منافع خصوصي يا عمومي بوده باشد و تحصيل منافع هم شامل امور مادي و معنوي که حیثيات و شئونات و اعتبارات است خواهد بود.

ساختن نوشته‌ای با امضاء مجعول که اعمالی را به زنی نسبت دهد که منافی شئونات و حیثیات خانوادگی او باشد جرم جعل محسوب میگردد.

قصد متقلبانه فقط منحصر به افراد کشور نیست که به شئونات آنان لطمه وارد شود اگر عمل هر کس به منظور تقلب منافی مصالح عمومی باشد نسبتهای مزبوره جعل محسوب و قابل تعقیب میباشد.

نوشتن نامه به نام اشخاص به مجلسین و شکایت از اعتبار نامه و کلاه و یاشکایت از متصدیان امور و اشخاص جعل محسوب و مستوجب کیفر میباشد.

تقریر نویس دادگاه که رونوشتهای دادنامه را که هنوز با امضاء دادرس نرسیده است بقصد تقلب یا بدون آن با صاحب دعوی یا دیگران بدهد عملش جعل محسوب میگردد زیرا نفس این عمل کاشف از تقلب و سوء نیت میباشد.

اگر رئیس محضری در غیاب دفتریار سندیرا خارج از محوطه دفتر خود امضاء نماید بدون اینکه قصد ارتکاب جعل یا شروع آنرا داشته باشد عملش تقلب نبوده و جرم محسوب نخواهد شد.

اگر رئیس دفتر اسناد رسمی تاریخ و مکان تعهد را برخلاف آنچه متعاملین گفته اند در دفتر ثبت نماید و ضروری بطرفین معامله نرساند و مقررات قانون را عمداً زیر پا نگذارد عملش متقلبانه نبوده و مستوجب تعقیب از نظر ارتکاب جعل نمیشود.

اگر رئیس محضری سندیرا خارج از حوزه و قلمرو خود تنظیم نموده و تاریخ تنظیم آنرا به نام حوزه خود ذکر نماید عملش جعل بوده و از نظر تقلب مستوجب تعقیب می باشد.

اگر رئیس دفتر اسناد رسمی در تنظیم سند این نکته را قید کند که سند برای متعاملین خوانده شده و حال آنکه معامله کنندگان از مدلول آن اطلاعی نداشته باشند اگر سند مزبور برخلاف منظور آنان صورت نگرفته باشد و ضروری بطرفین وارد سازد عملش متقلبانه نبوده و مستوجب تعقیب نمیشود.

قصد اضرا فقط در تنظیم سند رسمی کافی نیست و اگر سندی برخلاف اراده متعاملین صورت بگیرد اعم از اینکه به آنان ضرری برساند یا نرساند عمل مزبور جعل محسوب و مستوجب تعقیب کیفری میباشد.

اگر رئیس دفتر اسناد رسمی سندی را تنظیم نماید و در آن ذکر کند که با حضور شهود انجام گرفته و حال آنکه شاهدهی درین نباشد عملش بقصد تقلب بوده و از لحاظ جعل مستوجب تعقیب میباشد.

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

اگر متهمی در مراحل تحقیق و محاکمه نام و شهرت دیگری را بخود بگذارد و حکم محکومیت به نام آن شخص صادر شود عملش تقلب آمیز بوده و از نظر ارتکاب جعل مستوجب تعقیب میباشد.

قصده نفع بهیچوجه بلامزه با قصد اضرار بغیر ندارد و اگر کسی جعلی مرتکب شود بدون اینکه نفعی متوجهش شود همینقدر که موجب ضرر غیر باشد عملش جرم محسوب میگردد.

اگر دادرسی دلائلی را در حکم ذکر کند که در پرونده وجود خارجی نداشته باشد عملش جعل بشمار می رود و قابل تعقیب کیفری میباشد.

اگر قاضی تحقیق و دادستان در قرار منع تعقیب و مجرمیت و کیفرخواست نکاتی را بعنوان دلیل ذکر کند که برخلاف محتویات پرونده کیفری باشد عملش از نظر قصد مستقبلاً نه جعل محسوب و مستوجب تعقیب میباشد.

در هر حال تا جامعه اصلاح نشود محال است بکلیه معضلات حیاتی خاتمه داده شود.

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان محترم عین سخنان فلاسفه و نویسندگان را که درباره جامعه بیان نموده اند یا معانی آن ذیلاً مینگاریم.

Les hommes ne vivraient pas longtemps en société, s'ils n'étaient pas dupes les uns des autres. (La Rochefort)

اگر علقه و محبتی بین افراد نباشد محال است بتوانند مدت مدیدی در جامعه زیست نمایند (لاروشفور)

Les droits des hommes réunis en société ne sont point fondés sur leurs annales, mais sur leur nature (Turgot)

حقوق افراد جامعه مبتنی بر سنوات زندگانی آنان نبوده و بر طبیعتشان استوار میباشد (تورگوت)

L'amour du travail est la vertu de l'homme en société (Mme Roland)

تقوی انسان در جامعه عشق بکار میباشد (مادام رولان)

Tous les droits naturels et civils de l'homme en société sont sous la garde des tribunaux. (Royer-Collard)

تمام حقوق طبیعی و مدنی انسان در اجتماع تحت حمایت محاکم قرار میگیرد. (روآیه کول لار)

L'état de société est nécessaire à l'homme pour qu'il puisse connaître tous les liens de l'affection et acquérir toute l'intelligence dont il est susceptible. (Azaïs)

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

زندگانی اجتماعی برای انسان ضروری است تا در مقام معرفت
رشته های محبت برآمده و هر نوع فهم و هوشی را که درخور آن است کسب
نماید (آزائیس)

La société développe l'homme; l'homme perfectionne la
société. (Ballanche)

جامعه موجب رشد انسان و انسان باعث تکامل جامعه میباشد
(بال لانش)

La société, dans son sens le plus large et le plus simple
à la fois, c'est la relation qui unit l'homme à l'homme.
(Guizot.)

جامعه به معنی وسیع و ساده عبارت از رابطه ایست که بشر را با بشر
دیگر متصل و متحد مینماید (گیزو)

La société est le développement régulier, l'exercice
paisible de toutes les libertés sous la protection de leurs
droits réciproques. (V. Cousin)

جامعه رشد منظم و استفاده سهل و بلامانع آزادیها تحت حمایت
حقوق ذات‌الین میباشد. (و. کوزن)

Obéir à des lois, c'est la société. (Lamennais)

جامعه عبارت از اطاعت و تبعیت از قوانین میباشد (لامنه)

La société est un fait universel qui doit reposer sur
des fondements universels. (V. Cousin)

جامعه عمل همگانی است و بر پایه و شالوده عموم متکی میباشد.
(و. کوزن)

La société est une loi de la nature. (A. Martin)

جامعه قانون طبیعت است. (ا. مارتن)

L'homme tient ses droits de la société, non de la nature.
(E. de Girardon)

بشر حقوق خود را از جامعه اخذ میکند نه از طبیعت.
(امیل دو ژیراردون)

Qu'est-ce que la société? Un moyen de s'entr'aider.
(F. Pyat)

جامعه چیز دیگری جز کمک به یکدیگر نمیباشد. (ف. پیات)

L'homme est organisé physiquement pour vivre en
société. (A. Maury)

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

انسان طبعاً برای زندگانی در جامعه مجهز و مهیا میباشد. (ا. موری)

La société est tenue de rendre la vie commode à tous.
(Bossuet)

جامعه ملزم است که زندگانی را برای همه سهل و آسان نماید
(بوسوئه)

La société peut tout supporter, la violence, l'usurpation
l'iniquité, mais non l'altération systématique du juste.
(Laurentius)

جامعه زور و تجاوز و بی انصافیا تحمل نموده ولی نمیتواند نسبت
به فساد منظم شخص صحیح بی اعتنا بوده باشد. (لورنتیوس)

Le signe de la barbarie, c'est la prépondérance de la
force sur le droit et de l'individu sur la société. (Rigault)

حکومت زور بر حق و فرد بر جامعه یکی از علائم توحش میباشد.
(ریگول)

La société a pour élément l'homme, qui est une force
libre. (F. Bastiat)

انسان که بمنزله قوه آزاد است عامل جامعه میباشد. (ف. باستیا)

Les vices que la société approuve s'ennoblissent par le
nombre, et l'autorité des coupables (Giraud)

معایبی که مورد قبول اجتماع است در نتیجه قدرت و تعداد بزهاران
جزء محاسن محسوب میگردد. (ژیرو)

La société doit à tous ses membres la sécurité de
l'existence. (D. Sterne)

جامعه به تمام اعضایش امنیت حیات را مدیون میباشد. (د. استرن)

La société est un milieu, que nous organisons de généra-
tion en génération pour y vivre (P. Leroux)

جامعه محیطی است که ما آنرا نسل به نسل برای زندگانی بوجود
می آوریم. (پ لورو)

Le despotisme est un attentat contre l'existence morale
de la société et de ses membres. (L'abbé Bautin)

حکومت مطلقه بمنزله سوء قصد به حیات معنوی جامعه و اعضا
آن میباشد. (کشیش بوتن)

L'immobilité de la richesse immobilise à son tour la
société. (E. Pelletan)

طریقه کشف جهل در عصر حاضر

رکود ثروت جامعه را بطرف حالت سکون میکشاند . (ا. بل لتان)

La société ne subsiste qu' à la condition de se constituer un gouvernement (Proudhon)

جامعه بدون تشکیل هیئت حاکمه وجود خارجی نخواهد داشت .
(پرودون)

Les sociétés meurent comme les individus.

(Chateaubriand)

جوامع بشری مانند افراد (شاتوبریان) مواجه با سرگوفنایمیشوند

Rien ne me paraît plus beau qu'une société où chacun est maître de ses droits et prend part au gouvernement.

(Ed. Laboulaye)

هیچ چیز بهتر از جامعه ای نخواهد بود که هر کس مالک حقوق خود
بوده و سهمی از حکومت آن داشته باشد . (اد - لابلوی)

Une société où la paix n'a d'autre base que l'inertie des sujets, lesquels se laissent conduire comme un troupeau et ne sont exercés qu'à l'esclavage ce n'est plus une société, c'est une solitude. (Spinoza)

هر محیطی که در آن مفهوم آرامش در حال رکود بوده و مانند گله
و رمه با آنان رفتار شده و بطرف بردگی سوق داده شوند در حکم
بیغوله بوده و بهیچوجه اطلاق جامعه به آن نمیتوان نمود . (اسپینوزا)

La famille est le premier modèle des sociétés politiques.

(J. J. Rousseau)

خانواده اولین نمونه اجتماع میباشد . (ژان ژاک روسو)

Les sociétés finissent dans les boudoirs et recommencent dans les camps. (De Bonald)

جامعه در حجله ها از بین رفته و در اردوها تجدید حیات پیدامیکند .
(دو بونال)

Le fait essentiel et caractéristique de la société civile, c'est l'unité des lois et l'égalité de droits. (Guizot)

عمل اصلی و توصیفی جامعه صحیح وحدت قوانین و تساوی حقوق

میباشد . (گیزو)

فردریک نیچه فیلسوف و نویسنده آلمانی جامعه صحیح را اجتماعی میداند
که ضعیفان و رنجوران فکری در اداره امور آن نتوانند راه بیابند و جامعه در نتیجه پیروی
از عقل افراد دانشمند و با تقوی و میهن دوست را از زوایا و گوشه ها پیدا نموده و بکار

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

برگمارند تا در نتیجه خرق عادات ارزشهایی که معمول و متداول بوده و موجب فلاکت و بدبختی جامعه است از میان برداشته شده و ارزشهای نوینی جایگزین آن گردد که عین عبارات او را به چندین زبان ذیلاً سینگاریم :

فارسی

نوری بر من تابیده است - من نیازمند به همراهانی زنده میباشم
نه جنازه‌ها و مردگانی که بتوانم آنها را هر کجا اراده کنم بردوش کشم .
ایجاد کننده در پی همراهانست نه در پی جنازه‌ها و گسله‌ها و معتقدین .
ایجاد کننده در جستجوی کسانست که مانند او ایجاد کننده باشند
و ارزشهای نوینی را روی جداولی ترسیم نمایند .

من سرود خود را بر گوشه‌گیریانی که به تنهایی یاد و بدو و دور
از مردم بسر میبرند مسرایم و قلب آنانی که هنوز گوششان حاضر به شنیدن
چیزهای نشنیده است از رحمت خود سرشار سازم .

ضعیف‌ترها از راههای مخفی همواره بداخل حصن حصین و زوایای
قلب اشخاص قویتر خزیده و در آنجا برای خود بادزدی کسب قدرت میکنند .
هر کجا فداکاری و خدمت و نظاهر محبت و علاقه هست در آنجا میل
به آقائی کردن نیز وجود دارد .

هر کس میخواهد خالق نیک و بد باشد به راستی باید ابتدا مخرب
بوده و ارزشهایی را شکسته و خورد کند .

سکوت بدتر است همه حقایق نامشکسته مسموم میشوند .

اشخاصی هستند که تنها چشمند یا تنها دهان یا فقط یک شکم بزرگ
و یا یک چیز بزرگ دیگر من این قبیل مردمان را مفلوجین و اسقاط شدگان
معکوس مینامم .

این يك گوشي است منتهی گوشي است که به بزرگی انسان شده
و همه آنرا فرا گرفته و تحلیل برده است و من مجدداً با دقت نگرینم و دیدم
که در زیر این گوش بزرگ چیزی بسیار ناچیز و مهمل در حرکت است
و برآستی که این گوش غول آسا بساقه باریک و نازکی وصل بود و این ساقه
خود سرد و صاحب گوش بود اگر کسی با یک ذره بین نگاه میکرد ممکن بود
حتی یک صورت کوچک و حسودیرا بر آن تشخیص دهد . علاوه بر جسم
یک روح باد کرده کوچک نیز بر این ساقه باریک متصل بود .

من هنوز معتقد به نظریه خود میباشم که این شخص یک مفلوج
و از کار افتاده معکوسی است که از همه چیز بسیار کم و از یک چیز زیاد دارد .

Ein Licht ging mir auf: Gefährten brauche ich, und lebendige, - nicht tote Gefährten und Leichname, die ich mit mir trage, wohin ich will.

Gefährten sucht der Schaffend und nicht Leichname, und auch nicht Herden und Gläubige. Die Mitschaffenden sucht der schaffende, die, welche neue Werte auf neue Tafeln schreiben.

Den Einsiedlern werde ich mein Lied singen und den Zweisiedlern; und wer noch Ohren hat für Unerhörtes, dem will ich sein Herz schwer machen mit meinem Glücke.

Auf Schleichwegen Schleicht sich da der Schwächere in die Burg und bis ins Herz dem Mächtigeren — und stiehlt da Macht.

Und wo Opferung und Dienste und Liebesblicke sind: auch da ist Wille, Herr zu sein.

Und wer ein Schöpfer sein musz im Guten und Bösen: Wahrlich, der musz ein Vernichter erst sein und Werte zerbrechen.

Schweigen ist schlimmer; alle verschwiegenen Wahrheiten werden giftig.

Menchen, welche nichts weiter sind, als ein groszes Auge oder ein groszes Maul oder ein groszer Bauch oder irgend etwas Groszes, - umgekehrte Krüppel heisse ich solche.

Das ist ein Ohr! Ein Ohr, so grosz wie ein Mensch! "Ich sah noch besser hin; und wirklich, unter dem Ohre bewegte sich noch etwas, das zum Erbarmen klein und ärmlich und schwächig war. Und wahrhaftig, das ungeheure Ohr sass auf einem kleinen dünnen Stiele, - der Stiel aber war ein Mensch! Wer ein Glas vor das Auge nahm, konnte sogar noch ein kleines neidisches Gesichtchen erkennen; auch, dasz ein gedunneses Seelchen am Stiele baumelte.

Und behielt meinen Glauben bei, dasz es ein umgekehrter Krüppel sei, der an allem zu wenig und an einem zuviel habe.

انگلیسی

A light hath dawned on me. I need companions - living ones, not dead companions and corpses which I may carry with me where I will.

The creator seeketh companions, not corpses, neither herds nor believers. The creator seeketh such as will be creators with him, such as write new values on new tables.

I will sing my song to hermits which dwell singly or in pairs. And whosoever hath yet ears for unheard-of things his heart will I overcharge with my bliss.

There creepeth the weaker by secret ways into the citadel and into the very heart of the more powerful-and there stealeth it power.

And wheresoever there is sacrifice and service and appearance of love: there too is the will to be master.

And he that must be a creator in good and evil-verity, he must first be a destroyer and break values in pieces.

To be silent is worse; all unuttered truths grow poisonous.

Men that are naught but one great eye, or one great mouth, or one great belly, or one thing else great-inverted cripples, call I such.

That is an ear, an ear as great as a man! I looked again more closely: and truly beneath the ear something moved, something pitifully small and poor and waste. And, verily, that monstrous ear was borne on a small, thin stalk-and the stalk was a man! He that peered through a glass might even discern a small, envious face; moreover a little puffed-up soul hung upon the stalk.

And I hold to my belief that he was an inverted cripple which had too little of all things and too much of one thing.

ترجمہ جامع فرانسیسی

Je commence à voir clair: j'ai besoin de compagnons, de compagnons vivants,-non point de compagnons morts et de cadavres que je porte avec moi où je veux.

Des compagnons, voilà ce que cherche le créateur, et non des cadavres, des troupeaux ou des croyants. Des créateurs comme lui, voilà ce que cherche le créateur, de ceux qui inscrivent des valeurs nouvelles sur des tables nouvelles.

Je chanterai mon chant aux ermites et à ceux qui sont deux dans la solitude, et à quiconque a encore des oreilles pour les choses inouïes, j'alourdirai le cœur par ma félicité.

C'est par des chemins détournés que le plus faible se glisse dans la forteresse et jusqu'au coeur du plus puissant, et vole la puissance.

Et où il y'a sacrifice et service rendu et regard d'amour, il y'a aussi volonté d'être maître.

Et celui qui doit être créateur dans le bien et dans le mal: en vérité, celui-là commencera par être un destructeur et par briser les valeurs.

Il est plus mauvais de se taire: toutes les vérités tues deviennent venimeuses.

J'ai vu des hommes qui manquent de tout, sauf qu'ils ont quelque chose de trop. - des hommes qui ne sont rien d'autre qu'un grand oeil et une grande bouche ou un gros ventre, ou n'importe quoi de grand,- je les appelle des infirmes à rebours.

Ceci est une oreille. Une oreille aussi grande qu'un homme. Je regardai de plus près et, en vérité, derrière l'oreille se mouvait encore quelque chose qui était petit à faire pitié, pauvre et débile. Et, en vérité, l'oreille énorme se trouvait sur une tige mince,- et cette tige était un homme! En regardant à travers une lunette, on pouvait même reconnaître une petite figure enviieuse; et aussi une petite âme boursouflée qui se balançait au bout de la tige.

J'ai gardé mon idée que c'était un infirme à rebours qui avait de tout trop peu et trop d'une chose».

ایتالیائی

«Una luce s'è fatta nel mio spirito: io ho bisogno di compagni, ma vivi-non già di compagni morti, di cadaveri, che possa trasportar meco dove io voglio.

Compagni egli cerca, e non cadaveri e nè pur mandre e credenti. Cerca creatori come lui: uomini che scrivano nuovi valori in nuove tavole.

Ai solitari canterò la mia canzone, e a coloro che vivono nella solitudine in coppie; voglio esaltare con la mia felicità chi ancora ha orecchi per le cose inaudite.

Per vie recondite il più debole s'insinua nella rocca e nel cuore del potente e gli toglie una parte della sua potenza.

E dove esistono il sacrificio e la servitù e gli sguardi amorosi. ivi è anche la volontà d'esser padrone.

E chi deve essere un creatore nel bene et nel male, in verità deve essere prima di tutto un distruttore dei valori.

Tutte le verità che si taciono diventano velenose.

Uomini che non sono null'altro che un grande occhio, o una grande bocca, o un grande ventre: io li chiamo storpi a rovescio.

Ma codesta è un'orecchia! un'orecchia grande quanto un uomo! Guardai con attenzione ancor maggiore: e in verità sotto l'orecchia s'agitava una cosa tanto piccola e misera e debole da far pietà. E in verità l'orecchia enorme era posta sopra un tenue e piccolo stelo, - ma lo stelo era un uomo! E chi si fosse messo gli occhiali, avrebbe anche potuto discernere un grazioso visino; anche un'animitta flaccida pendente dallo stelo.

E rimasi fermo nella mia credenza che quegli fosse uno storpio a rovescio, che di tutto avea troppo poco, e d'una sola cosa troppo».

تورکی

«Gözümde bir ışık çaktı: Ölülere ve istediğim yere taşıyabileceğim cenazelere değil, canlılara ve yoldaşlara muhtetacim.

Yaratıcı, yoldaşlar arar ölüler aramaz. Sürtü ve müminler de aramaz. Yaratıcı, yeni levhalar üstünde yeni kıymetler yaratacak yaratma ortakları arar.

Sarkimi münzevilere ve çift münzevilere söyleyeceğim. İsitilmemiş şeyler için kulagi olanın kalbini saadetimle dolduracağım.

Zayıf olan, dolanbaçlı yollardan kuvvetlinin kalbine ve kalesine sokulur ve kudret çalar.

Fedakârlık, hizmet ve sevgi bulunan yerde hâkim olmak iradesi vardır.

İyilik ve fenalikte bir yaratıcı olmak isteyen, önce bir yıkıcı olmaya ve kıymetleri yıkmaya mecburdur.

Gizlenen bütün hakikatler zehirli olurlar.

Insanlar vardır ki; büyük bir gözden, büyük bir ağızdan ve büyük bir karından veya herhangi büyük bir uzuvdan başka bir şey değildirler. Bunlara ters kötürümler derim.

« Bu bir kulaktır, bir insan kadar büyük bir kulak. »

Daha dikkatli baktım kulağın altında bir şey kimiliyordu ki, acınacak kadar küçük ve celimsizdi. Gerçekten o muazzam kulak küçük ince bir sapın üstünde oturuyordu. Sap bir insandı. Gözünün önüne bir adese koyan ondan küçük, hasut bir surat ve bulanık bir ruhçuk da görebilirdi.

Ve büyük insan dedikleri şeyin alil bir kötürüm olduğuna ve bir çok şeyinin eksik, yalnız bir şeyinin fazla olduğuna hükmettim.»

عربي

قد انفتحت عيناى . اننى بحاجة الى رفاق احياء لالى رفاق اموات
وجث احملهم الى حيث اريد .

اننى اطلبهم مبدعين ولا اطلبهم جثاً و قطعاناً ومؤمنين .
ان المبدع لا يتخذ له رفاقاً الا من كانوا مثله مبدعين ، انه يتخذهم
ممن يحفرون سنناً جديدة على الواح جديدة .

سأهتف بنشيدى للمعتزئين و لمن يشعرون بمثنويتهم فى انفرادهم ،
اننى سأملأ بغبطينى قلب كل من له اذنان تصغيان الى ما لم تسمعه اذن بعد .
لذلك يتجه الاضعف الى السبل الملتوية قاصداً اجتياز الحصن
والتربع فى قلب الاقوى مستولياً فيه على قوته .
ان ارادة الثقة كامنة حتى فى مجال التضحية و الخدمة المتبادلة
و بين نظرات العاشقين .

فمن اراد ان يكون مبدعاً سواء أكان فى الخيرام فى الشرفعليه ان
يبدأ بهدم ما سبق تقديره و بتحطيمه تحطيماً .

لان كل حقيقة نكتمها انما تتحول الى سم زعاف فينا .
فهم رجال كأنهم عين عظيمة اوفهم واسع او بطن كبير او عضو آخر

کبیر لاغیر، وما هؤلاء الناس الا اهل العاهات المعکوسة.

هذه اذن واذن وسیعة كأنها قامة رجل، وتقدمت اليها فلاح لي وراءها شيء صغير لم يزل يتحرك وهو ناحل ضعيف يستدعي الاشفاق، فان الاذن الكبرى كانت قائمة على ساق دقيقة. وما كانت هذه الساق الا انساناً، ولوانك تفرست في هذا الشيء بنظارة لرأيت فوقه وجهاً يتقطب بالحسد وينم عن روح صغيرة تريد الانتفاخ وترتجف على قاعدتها.

فاحفظت بعقيدتي وهي ان هذا الرجل ذو عاهة معكوسة اذ ليس له الا القليل من كل شيء والكثير من شيء واحد.

سازمانهای کشور باید بمنظور گردش صحیح چرخهای امور و رفاه و آسایش مردم باشد نه برای تهیه شغل جهت بیکارها که نتایجش جز مزاحمت و زیان و خسران چیز دیگری نخواهد بود.

قدرتی که از طرف جامعه به مأمورین داده شده است نباید در راه بدصرف گردیده و حیات مردم را فدای مطامع پست و اغراض منحط مادی خود نمایند.

مبارزه با یأس و بدبینی به کلیه ناخوارها خاتمه میدهد.

راه مبارزه این است که کلیه عواملی که یأس و بدبینی را در مردم ایجاد مینماید از میان برداشته شوند.

رعایت و احترام به اصول قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور و تساوی حقوق و الغاء تبعیضها - جانبداریها - خصوصیات - تیول پستها و مشاغل جهت چند نفر از اقارب و بستگان و دوستان و افراد ناباب و بدنام ریشه یأس و ناامیدی و بدبینی را خشک نموده و همه افراد را به حال و آینده امیدوار میسازد.

بای بند بودن اولیاء امور به اصول قانون اساسی و قوانین کشور بهترین سرمشق و درسی برای جامعه میباشد.

هر عملی که غیر از طریق قانون و اصول انجام گردد مردم را به قوانین بی اعتنا نموده و از طریق تشبث و دسته بندی و سایر اموری که از ذکر آن استحیا میشود هدف و منظور خود را عملی کرده و اختلالات بزرگی در کلیه شئون حیاتی کشور ایجاد خواهد نمود.

دانش و اخلاق و میهن دوستی و فعالیت باید ملاک و شرط احراز پستهای حساس کشور بوده باشد.

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

نبوغ علمی و سیاسی وقتی توأم با اخلاق حمیده و ستوده نباشد
ممکنست خود منشاء هزاران بدبختی و تیره روزی شود.

نیازمندی بمردان بزرگ اخلاقی بیشتر از سایر احتیاجات است تا
در پرتو آن افراد کشور تربیت شده و دارای ملکات فاضله گردند.

جامعه‌ای که از فضیلت و مزایای دانش و اخلاق بی بهره باشد هستی
و ثروتش مایه بدبختی و موجب تهییج مطامع دیگران خواهد شد.

مردم را به پیروی طریق راست ترغیب و تشویق نمائید تا بکلیه
اختلالات خاتمه داده شود.

علت کلیه هرج و مرج و اختلالات این است که برای خائنین کفر
و برای خدمتگذاران واقعی پاداشی نمیباشد.

این فوسیل‌های اجتماع را از کار برکنار نمائید و امور را بدست
افراد کاردان و با ایمان بدهید تا از گردش چرخها نتایج نیکوئی عاید
دولت و ملت گردد.

راه را برای عملی شدن آمال و آرزوهای مشروع و قانونی باز
نمائید و ابواب سعادت و نیکبختی را به روی آنان مسدود نکنید تا بصورت
یأس و ناامیدی جلوه ننماید.

کلیه دستگاههای آموزش و پرورش برای تهیه عوامل سعادت آینده
کشور می باشد نگذارید زحمات افرادی که خودشان را برای خدمات کشور
از این طریق مجهز می نمایند در اثر تبعیض بیهوده و پایمال شود و آنها را
دل سرد و مأیوس نماید. *روش کار علمیان در مطالعات فزاینده*
قوانین باید ثابت و پایدار باشد تا افراد بوظایف خود عارف
و آشنا گردند. *رساله جامع علوم انسانی*

زمان عامل حل مسائل و مشکلات بوده و از تعداد آن می‌گاهد ولی
درما اثر معکوس بخشیده و امور سهل و آسان را دشوار نموده و بر شماره
آن می افزاید.

فساد اخلاق است که کشور ما را باین صورت انداخته و بازار خیانت
و جاسوسی و دلقکی و رشاء و ارتشاء رونق و رواج گرفته و به مصالح ملی
و امور عام‌المنفعه با نظری اعتباری و لاابالی گری نگریسته میشود.

باید يك نهضت دامنه دار اخلاقی در کلیه سازمانهای فرهنگی ما
بوجود آید که نتیجه اش خدمت مردم باشد تا با این حربه اخلاقی سدی

محکمتر از پولاد در برابر مظامع اجانب گذاشته شده و از مواهب طبیعی و خدادادی و استعداد افراد کشور نهایت درجه استفاده نصیب ما گردد .

اگر اوقات خود را با روشهای علمی و عملی برای اصلاح امور صرف نمایم نگرانیهای جامعه از هر حیث محو و نابود خواهد شد .

علت بدبختی ما این است که حل مسائل و مشکلات را بدست عده ای از افراد بی ایمان و بی اطلاع تحت عنوان کمیسیون میسپاریم تا گایه آمال و آرزوهای مردم در آنجا دفن شده و نتیجه ای از آن عاید جامعه ما نگردد .

عوامل یأس و بدبینی را از میان بردارید و نگذارید تار و پود حیات اجتماع ما وازگون و نابود گردد .

ارزش هر چیز آن مقدار از اوقاتی است که برای آن مصرف میگردد .
مغز بشر در هر حال میتواند بهشتی از جهنم و جهنمی از بهشت بوجود آورد .

با ابراز همدردی و علاقه ندی بدیگران خود را فراموش کنید .
کارهای مردم در سازمانهای مملکتی اعم از رد یا قبول باید بانهایت سرعت صورت پذیرد و به دوره قرطاس بازی خاتمه داده شود تا باب شکایات بگلی مسدود گردد .

برای بدست آوردن یک زندگانی زیبا و بهتری جز کار و کوشش و تخلق با اخلاق حسنه چاره دیگری نخواهد داشت .

طبیعت هیچگاه مخالف قانون رفتار نمیکند و تحت اقیاد قانون خود بوده و با آن زیست میکند ماهم برای استقرار نظم باید از این اصل پیروی نمایم .
اگرهای تیره جهل و فساد اخلاق را از خود دور کنید و از مجموعهات دوری جوئید تا حقایق در انظار شما مکشوف گردد .

خدمت بدیگران خدمت به نفس است و خیانت و ظلم بدیگران ظلم به نفس میباشد .

بقاء هر قوم مستلزم ترقی و تکامل است نه انحطاط و عقب ماندگی
بشروی دانش و کوشش خود راه سعادت در زندگی را یافته است
جامعه وقتی بطرف تکامل و رستگاری میرود که افرادش از خود گذشتگی و فداکاری داشته باشند .

طریقه کشف جمل در عصر حاضر

معنی فداکاری این است که میل خود را فدای مصلحت جامعه کنید
معنی خودگذشتگی این است که از هواهای نفسانی صرف نظر نمایید.
هر رعد و برقی ملازمه با قد علم کردن یک عده از قارچهای سمی دارد.
هر قدر سطح علم و اخلاق پائین رود کشور بهمان درجه بطرف خواری و مذلت
سیر خواهد نمود.

بر تعداد کارخانهای عقلی بیژانید تا کشور از حال ضعف بیرون آمده
و بطرف سعادت و کمال سیر نماید.

هر چه هست زانیده دماغ آدم است.

فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی که در ۶۱۰ هجری

بجهان آمده است چنین میگوید:

تاکی ای هست خواب غفلت و جهل	گوش سوی مقلد نا اهل ؟
تا بمقصد در این طریق ترا	کی رساند دلیل نا بینا ؟
سازده ، یادگیر دانش و عقل	رخت بر بند از این سراچه قتل
نفسی از همه تبرا کن	ساعتی چشم خویشتن واکن
لحظه ای در گذر از این پس و پیش	لمحه ای در نگر بعالم خویش
چند مانی تو این چنین خفته	همره از راه منزلی رفته
بطلب در جهان چو میپولی	چو تو گم گشته ای چه هیجونی ؟
دیده بگشای آی که در خوابی	خویشتن را طلب مگر یابی
چند از این اشتغال بی حاصل	دیگران را و خود ز خود غافل ؟
تا تو در خویشتن نظر نکنی	وانگه از خویشتن گذر نکنی
لرسانی نظر بعین کمال	نشانی فراقرا ز وصال
ایزد آخر نیافریدت آن	همه از بهر خوردن و خفتن
اندرین صورت ضعیف اساس	جان معنیت ، سعی کن ، بشناس
تاکی ای همچو ما و سردر پیش	طعمه ای گمگم نفس را چون میش
هر که دل در امور سفلی بست	به بلاهای جاودان پیوست
هر دلی کوهوای دنیا خواست	در تن افزود ، نیک از جان کاست
روی آئینه را چه داری تار ؟	نیست آئینه بهر آئینه دار
آهن خویش را به آئینه ساز	روی آئینه را نگر ز آغاز
همچو آئینه دیده شو همه تن	تا کنی جسم جان بدو روشن
ماه را نور بی حساب بود	چون برابر به آفتاب بود

دیده ای را که روشنی نغزود
نور خورشید در جهان فاشست
دیده ما اگر چه بی نور است
هر دلی کو بعشق بینا شد
هر که برخوان این هوس خامست
هر که عاشق نگشت در معنی

خداوند در سوره وعد آیه ۱۲ چنین میفرماید :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

خداوند تو سیرا تغییر نمیدهد بلکه خود باعث تغییر خود میباشد .

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

در سوره اقبال آیه ۲۰ چنین میفرماید :

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا

مَا بِأَنفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

خداوند نعمتی را بر قومی تغییر نمیدهد و خود آن قوم باعث تغییر بوده و خداوند دانا و شنوا میباشد .

در سوره روم آیه ۴۰ چنین میفرماید :

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي

عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

فسادی در قاره‌ها و دریاها آشکار میشود و همه از آن فساد بر خوردار خواهند بود تا نتایج اعمال آنان را بانها چشانیده تا از کارهای زشت و ناهنجار خود دست بردارند

در سوره آل عمران آیه ۲۳۲ و ۱۳۳ میفرماید :

هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا

وَ اَتِمُّوا الْعَمَلَاتِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

این بیان برای مردم راهنما و پندی برای پرهیزگارانست . سستی و اندوه را بخواند راه ندهید و ایمان داشته باشید تا در رأس ملل جهان قرار گیرید .

در سوره الاحقاف آیه ۷۲ میفرماید :

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمَلُوا

برای هر کس درجاتی بمناسبت عملی است که کرده است

در هر حال نباید از رحمت الهی مأیوس بود تا در سعی و کوشش ما و فقه‌ای حاصل شود . کشور ما همیشه دچار طوفانهای سهمگین بوده ولی با عنایات و توجهات

طریقه کشف جعل در عصر حاضر

خداوندی بر طرف گردیده و حیاتی موجود و ایامی را میگذرانیم امید است پرچم ایران برای ابد در اهتزاز بوده و در اثر دانش و اخلاق بتوانیم عظمت دیرینه خود را بدست آورده و اهمیت حقیقی و موقعیت واقعی خود را در دنیای کنونی احرار نماییم

چنانچه **لسان الغیب** میگوید :

ز تند باد حوادث نهی توان دیدن
بین در آینه جام نقش بندی غیب
ازین سموم که بر طرف بوستان بگذشت
بصبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ

در این چمن که گلی بوده است با سمنی
که کسی زیاد ندارد چنین عجب زمینی
عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی
چنین عزیز نگینی بدست اهرمینی
کجاست فکر حکیمی و رای برهمینی

در خاتمه از خوانندگان گرامی از بسط مقال معذرت خواسته اگر عمری باقی و توفیقی خداوند عنایت فرماید در شماره های دیگر به بحث دنباله جعل میپردازیم .



شعبه شگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی